

بررسی و نقد دیدگاه مادلونگ در خصوص مواضع سیاسی - اجتماعی امام حسین (ع) در دایرةالمعارف ایرانیکا

z.glnik1991@gmail.com
Saeed.tavoosi@gmail.com

سیده زینب گلابگیر نیک / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد
سعید طاوسی مسرور / استادیار دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبائی
دریافت: ۹۹/۰۲/۰۳ - پذیرش: ۹۹/۰۶/۳۱

چکیده

ویلفرد مادلونگ یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان شیعه‌پژوه معاصر است که آثارش در همسنجی با سایر شیعه‌پژوهان غربی از امتیازهای علمی و روشی بسیاری برخوردار است. اولین مقاله مدخل «حسین بن علی (ع)» در دایرةالمعارف ایرانیکا در مورد حیات و اهمیت امام حسین (ع) در شیعه، توسط وی نگاشته شده است. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و نقد مقاله مادلونگ پرداخته شده است. براینکه بررسی و نقد گزارش وی، خصوصاً در مورد شیوه استفاده از منابع در روایت رخدادها و پیرامون صلح و تدفین امام مجتبی (ع) و برخی از مواضع حضرت اباعبدالله (ع) است. مادلونگ در مقاله خود، صرفاً به نقل مبتنی بر منابع بسنده نکرده و در بسیاری از موارد، برداشت‌ها و تحلیل‌های شخصی خود را نیز ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (ع)، مواضع سیاسی - اجتماعی امام حسین (ع)، صلح امام حسن (ع)، ویلفرد مادلونگ، دایرةالمعارف ایرانیکا.

مقدمه

اکنون دهه هاست که اسلام‌پژوهی و با تأخیر بیشتری شیعه‌پژوهی، مورد توجه مستشرقان قرار گرفته و به تبع آن، اکنون شاهد آثار متعددی اعم از کتاب، مقاله و... در این حوزه هستیم که تعداد و اهمیت پرداختن به آنها روزافزون است. واضح است که در امتداد مراجعه بیشتر مسلمانان به آثار دانشمندان غربی در این حوزه، ترجمه و بررسی انتقادی آنها نیز ضروری می‌نماید. می‌باید در این مراجعه‌ها، ضمن بهره‌مندی از امتیازهای موجود در تألیفات اسلام‌شناسان غربی، از نقاط ضعف و کج‌روی‌های روشی و محتوایی آنها نیز آگاه شد تا مواجهه‌ای عالمانه با آن صورت گیرد. بی‌تردید دایرةالمعارف‌ها از جمله تألیفاتی هستند که بیشتر محققان و علاقه‌مندان به مطالعات اسلامی، به‌ویژه آنان که با زبان عربی و فارسی آشنا نیستند، به آن مراجعه می‌کنند و همین مجموعه‌ها درگاهی برای آشنایی با حوزه‌های مختلف اسلامی، اعم از فرهنگ، تمدن و علوم است.

دایرةالمعارف ایرانیکا از بزرگ‌ترین پروژه‌های ایران‌شناسی است که جهت جبران کمبودها و ضعف‌های دایرةالمعارف اسلام در خصوص مباحث مربوط به ایران، توسط/احسان یارشاطر در سال ۱۹۷۴م بنیان‌گذاری شد. دایرةالمعارف ایرانیکا، از جمله مجموعه‌هایی است که هرچند به ایران و جنبه‌های گوناگون فرهنگی و تمدنی آن پرداخته، به سبب ثبت مقالات محققانه از سوی اسلام‌شناسان برجسته و صاحب‌نام غربی، محل رجوع و استناد است.

در خصوص پیشینه پژوهش، شایان یادکرد است که در امتداد بررسی و نقد کتب و مقالات مستشرقان با موضوع زندگی ائمه علیهم‌السلام، مقالات دایرةالمعارف اسلام درباره امامان علیهم‌السلام در همسنگی با مقالات ایرانیکا در این خصوص، بیشتر مورد نقد محققان شیعه قرار گرفته و آثاری در قالب کتاب یا مقاله با این موضوع منتشر شده است؛ اما مقالات دایرةالمعارف ایرانیکا درباره امامان علیهم‌السلام با اینکه توسط مؤلفان مشهوری نظیر/اتان کلبرگ و ویلفرد مادلونگ نوشته شده - و به همین دلیل در محافل غربی محل رجوع است - با پاسخ‌های انتقادی از سوی پژوهشگران شیعی مواجه نبوده است. مقاله حاضر در مقام جبران این خلأ، به سهم خود و در حد وسع خود به نقد بخش مهمی از مدخل امام حسین علیه‌السلام در این دایرةالمعارف پرداخته است.

مدخل «حسین بن علی علیه‌السلام» در این دایرةالمعارف، مشتمل بر سه مقاله فرعی است که توسط سه نویسنده متفاوت نگاشته شده است. اولین مقاله آن در ذیل عنوان «زندگی و اهمیت در شیعه» توسط ویلفرد مادلونگ به رشته تحریر درآمده است. مقصود در این پژوهش آن است که ضمن ارائه گزارشی از مقاله نسبتاً تفصیلی وی از زندگی حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، به بررسی و نقد آن دسته از وقایعی بپردازیم که به نوعی با عنوان واکنش‌های سیاسی - اجتماعی امام علیه‌السلام شناخته می‌شوند. جستار حاضر در مقام پاسخ‌گویی به این سؤالات صورت گرفته است: ۱. مؤلف چه وقایعی از زندگی سیاسی - اجتماعی امام علیه‌السلام را گزارش می‌کند؟ ۲. مدخل یادشده از چه امتیازات و نقاط قوتی در این خصوص برخوردار است؟ ۳. کاستی‌های روشی و محتوایی گزارش چیست؟

۱. آشنایی اجمالی با مؤلف

ویلفرد فردیناند مادلونگ در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۰م / ۵ دی ۱۳۰۹، در شهر اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در آنجا گذراند. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و متوسطه، به دانشگاه قاهره رفت و مدرک کارشناسی خود را در رشته تاریخ و ادبیات اسلامی در سال ۱۹۵۳م از آنجا گرفت. وی سپس برای ادامه تحصیلات عالی به موطن خود بازگشت و در سال ۱۹۵۷م از دانشگاه هامبورگ دکترای مطالعات اسلامی دریافت کرد. مادلونگ برای مدت سه سال وابسته فرهنگی سفارت آلمان غربی در بغداد بود و سپس زندگی علمی خود را در زمینه اسلامشناسی با سمت‌های زیر دنبال کرد:

۱۹۶۳م، استادیار مطالعات اسلامی در دانشگاه تگزاس؛

۱۹۶۴-۱۹۶۹م، استادیار و دانشیار مطالعات اسلامی در دانشگاه شیکاگو؛

۱۹۶۹-۱۹۷۸م، استاد اسلامشناسی در دانشگاه شیکاگو؛

۱۹۷۸-۱۹۸۸م، استاد کرسی Lauding در عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد.

شایان یادکرد است که این کرسی، عالی‌ترین کرسی اسلامشناسی در انگلستان و یکی از مهم‌ترین کرسی‌ها از نوع خود در جهان است که تدریس عربی در سطح عالی نیز از شرایط آن به‌شمار می‌آید.

مادلونگ به‌عنوان استاد مدعو در دانشگاه کلمبیا و بسیاری دیگر از دانشگاه‌های آمریکا و اروپا تدریس کرده است. وی عضو تعداد زیادی از مجامع بین‌المللی اسلامشناسی است و به‌طور مرتب در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت می‌کند. او یکی از برجسته‌ترین اسلام‌شناسان معاصر به‌شمار می‌آید؛ تا جایی که رابرت گلیو از وی به‌عنوان «پدر مطالعات شیعی مدرن در بریتانیا» یاد می‌کند. مادلونگ از سال ۱۹۹۹م به عضویت مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن درآمد و تا کنون مطالعات اسلامی خود را با همکاری این مؤسسه ادامه داده است.^۱

۲. گزارشی مختصر از محتوای مقاله مادلونگ

گزارش مادلونگ ذیل مدخل «حسین بن علی» با عنوان کلی «زندگی و اهمیت در شیعه»، که حاوی بخش‌های گوناگون حیات حضرت سیدالشهدا (ع) است، با یادکرد تاریخ ولادت و تفاوت نقل‌ها در این خصوص آغاز می‌شود و با اشاره به علاقه وافر رسول خدا (ص) به حسین (ع) ادامه می‌یابد. وی با یادکرد گونه نام‌گذاری فرزندان از سوی امام حسین (ع)، ویژگی آرام بودن و روحیه صلح‌جویی را برای امام مجتبی (ع)، و در مقابل، روحیه نزاع‌طلبی و غرور خانوادگی را برای امام حسین (ع) مدعی می‌شود. او با این برآورد که منش امیرالمؤمنین (ع) نسبت به فرزندش حسین (ع) مراقبت است، نقش او را در ماجرای دفاع از عثمان، به‌دستور امیرالمؤمنین (ع) بیان می‌کند. مادلونگ گزارشی اجمالی از نحوه مواجهه امام حسین (ع) در موضوع صلح با معاویه را ارائه می‌دهد و در یک پاراگراف به

موضوع ازدواج آن حضرت با لیل و تأثیر آن در اصلاح روابط میان بنی هاشم و بنی امیه می‌پردازد.

مادلونگ سپس به شهادت و وصیت امام مجتبی‌علیه در خصوص تدفین می‌پردازد و رویدادهای پیرامون آن را برای مخاطب گزارش می‌کند. وی در یک پاراگراف به نامه‌هایی که تا زمان مرگ معاویه میان امام حسین‌علیه و اشخاص و گروه‌های مختلف مبادله شده است، اشاره می‌کند. مادلونگ از نامه‌های مردم عراق و انگیزه امام‌علیه برای ارسال سفیر و پیوستن به آنها سخن می‌گوید.

وی در ادامه مقاله با تشریح مختصر چرایی و کیفیت شهادت جناب مسلم، به توصیه‌های متعددی که امام‌علیه را از رفتن به کوفه نهی می‌کند و نیز پاسخ ایشان، می‌پردازد. مادلونگ وقایع گوناگون منازل «تنعیم»، «تعلیه» و «زباله» را به اختصار پی بسته است. در قسمت منزل «شرف» شاهد گزارش تفصیلی مادلونگ از خطبه‌های امام‌علیه و واکنش سپاه حر و همچنین گفت‌وگوهای میان ایشان و عمر سعد هستیم. او در یک پاراگراف، ماجرای امتناع عمر بن سعد از فرماندهی سپاه کوفه و در نهایت پذیرش آن را گزارش کرده و ملاقات او با امام‌علیه را با نگاه به روایات متعدد آورده است.

گزارش فاجعه روز عاشورا با مقدمه توصیف تحریک/بن‌زباد به جنگ توسط شمر و آنچه در شب دهم محرم ۶۱ هجری / دهم اکتبر ۶۸۰م رخ داد، آغاز شده است. مادلونگ وقایع روز عاشورا را با توصیف اینکه کوفیان از شجاعت و از خودگذشتگی یاران امام‌علیه خسارت دیدند و باعث شد که نبرد به تدریج وحشیانه شود، آغاز می‌کند و به تشریح کیفیت به شهادت رسیدن حضرت سیدالشهدا‌علیه می‌پردازد. مؤلف با ارائه آماری از تعداد و اسامی شهدای واقعه کربلا، از تأثیر آن در وجدان مسلمانان می‌نویسد.

او در بخش‌های پایانی مقاله، تحلیل خود را از واکنش‌های امام‌علیه در فرایند نهضت عاشورا بیان می‌کند و در قسمت پایانی مقاله نیز تحت عنوان «خانواده او» به تعداد و اسامی همسران و فرزندان امام‌علیه می‌پردازد.

۳. امتیازها و نقاط قوت

الف) ضعف اغلب پژوهش‌های اندیشمندان غربی درباره اسلام شیعی، خصوصاً امامیه، در زمینه عدم استفاده از منابع معتبر در این حوزه، مسئله‌ای قابل توجه است. بررسی آثار مادلونگ و در اینجا مشخصاً فهرست منابع مدخل یادشده، نشانگر رویکردی نسبتاً متفاوت و استفاده از برخی منابع معتبر شیعی در این موضوع است و آثار متقدم و متأخری همچون تاریخ یعقوبی، الارشاد شیخ مفید، مناقب آل ابی طالب/بن شهر آشوب، و اعیان الشیعه سیدمحسن امین و... را شامل می‌شود.

ب) با نظر به رویکرد تاریخی^۱ مادلونگ در نگارش این مدخل و ماهیت تاریخی آن، استفاده از منابع مرتبط در این حوزه قابل توجه است. در واقع روشن است که هر منبع، هرچند معتبر، در یک حوزه خاص قابلیت ارجاع‌دهی

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhehsh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. منظور از رویکرد تاریخی آن است که مادلونگ در تنظیم مقاله خود، با اتکا بر منابع تاریخی، صرفاً به بُعد تاریخی موضوع پرداخته

و به ابعاد دیگر بحث از قبیل ابعاد کلامی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی و... نپرداخته است.

دارد و نمی‌توان به محتوای آن برای مسائل گوناگون در عرصه‌های متفاوت استناد جست. لذا استفاده از منابع تاریخی‌ای همچون *الطبقات الكبرى* ابن سعد، *انساب الأشراف* بلاذری، *الاخبار الطوال* دینوری و... از محاسن روشی وی در نگارش این مدخل، محسوب می‌شود.

ج) واضح است که یک‌سویه‌نگری و چشم‌پوشی آگاهانه یا ناآگاهانه از تمامی گزارش‌های مرتبط با یک واقعه تاریخی، که دلیل موجهی برای عدم اعتبار آن وجود نداشته باشد، پژوهش را مخدوش و غیرقابل اعتماد می‌کند. یکی از نقاط قوت نگارش مدخل یادشده آن است که در برخی مواضع، روایت‌های متفاوت در خصوص یک رویداد را گزارش کرده که نشان از عدم غرض‌ورزی نگارنده و نگاه محققانه وی در این موارد دارد. برای نمونه:

مادلونگ در خصوص نقل‌های مربوط به ملاقات حضرت سیدالشهدا (ع) با عمر بن سعد؛ چنین می‌آورد:

... حسین (ع) یک پیک به سوی عمر بن سعد فرستاد، که آن دو شبانه بین دو اردوگاه به‌طور خصوصی ملاقات کنند. آنان ملاقات کردند؛ و گفته می‌شود که بیشتر شب را صحبت کرده‌اند. هیچ‌کس حضور نداشت که گفت‌وگوی آنها را بشنود؛ اما شایعات وجود داشت که حسین (ع) پیشنهاد داد که هر دوی آنها ارتش‌هایشان را ترک کنند و به ملاقات یزید بروند. باین حال عمر سعد از انجام این کار اجتناب کرد و از اینکه ابن‌زبید او را مجازات کند، ترسید. بیشتر روایت‌کنندگان ادعا کردند که حسین (ع) به عمر پیشنهاد سه‌گانه داد: یا او برگردد به آنجایی که از آن آمده بود؛ یا به سوریه برود و شخصاً تسلیم یزید بشود یا به یکی از موقعیت‌های مرزی برای مبارزه با کفار فرستاده شود. گزارش شده است که عمر این پیشنهادها را به ابن‌زبید ارسال کرده است. این پیشنهادی که به حسین (ع) نسبت داده شده، به‌هر حال توسط عقبه بن سمرعان - غلام همسر حسین (ع) - رباب، کسی که از جنگ کربلا باقی ماند - به‌طور مؤکد انکار شد... وی شهادت داد که هرگز او چیزی را پیشنهاد نداد؛ اما حرکت کرد و سفر کرد تا امور مردم روشن شود...^۱

د) یکی از نکات قابل اعتنا در این مقاله آن است که نویسنده در برخی از موارد، تنها به نقل گزارش‌های تاریخی بسنده نمی‌کند؛ بلکه در خصوص آنها به داوری می‌پردازد و تحلیل خود را نیز ارائه می‌کند. از جمله موارد یادشده عبارت‌اند از:

۱. *مادلونگ* پس از ذکر نامه‌نگاری‌های بزرگان کوفه به امام (ع) و بیان پاسخ امام (ع) با توجه به این نکته کلیدی که «از نامه‌هایشان دریافت که آنان امام ندارند و آرزو دارند که او برود و آنان را (در) راه مستقیم متحد گردانند...»، می‌افزاید: «اگر او (ع) دریافت که آنان بر پایه نامه‌هایی که نشان دادند، متحد هستند، به سرعت به آنان خواهد پیوست. برای اینکه وظیفه امام بود که مطابق قرآن عمل کند؛ عدالت را تأیید و حقیقت و راستی را اعلان نماید؛ و خودش را به هدف الهی اختصاص دهد [برای هدف الهی وقف کند...].»^۲

۲. *مادلونگ* تحلیل خود از قیام را این‌گونه می‌نویسد:

بدیهی است که نمی‌توان به حسین (ع) صرفاً به‌عنوان یک قیام‌کننده بی‌پروا که حیات خود و خانواده‌اش را به جهت جاه‌طلبی شخصی به‌خطر انداخت، نگریست. او درحالی که انتقاد شدیدی نسبت به سلوک معاویه داشت،

نپذیرفت که بیعت با او را بشکند. او به بیعت با یزید متعهد نشد؛ کسی که معاویه با نقض پیمان خود با حسن (ع) را به عنوان جانشین خود منصوب کرد. همچنین او به دنبال شهادت نبود. به محض اینکه روشن شد که وی حامیانی در کوفه ندارد، پیشنهاد داد که عراق را ترک کند. این عیب‌الله‌بن زیاد بود که بیهوده او را برای آغاز جنگ تحریک می‌کرد. تصمیم اولیه او برای پیگیری دعوت شیعیان کوفه - به‌رغم هشدارهای زیادی که دریافت کرده بود - و بیش از نسبت به پیامبر (ص) که ایشان را حامل یک رسالت الهی می‌دانست، برایش چاره‌ای جز عمل به وظیفه باقی نمی‌گذاشت؛ حال نتیجه آن هر چه بود. او شبیه پدرش به شدت بر این باور بود که خاندان پیامبر (ص) برگزیدگان الهی برای رهبری جامعه‌ای هستند که توسط محمد (ص) پایه‌گذاری شده بود؛ چنان که خود پیامبر برگزیده شد. وی این حق را غیرقابل انتقال، و تحصیل آن را [وظیفه و] لازم می‌دانست.^۱

۴. بررسی و نقد

۴-۱. شباهت به پدر و روحیه جنگ‌طلبی

مادلونگ در سطور آغازین مقاله، پس از آنکه مدعی می‌شود امام مجتبی (ع) شباهت بیشتری به پدر بزرگ خود داشتند و بعداً بیشتر از حضرت اباعبدالله (ع) یادآور ایشان بودند، می‌افزاید: «... حسین (ع) بعد از علی (ع) خود را مطرح نمود؛ در صورتی که حسن (ع) دو تن از پسرانش را به نام «محمد» و نه «علی» نام‌گذاری کرد. حسین (ع) دو تن از چهار پسرش را «علی» و نه «محمد» نامید. در همسنجی با منش صلح‌جو و میانجیگر برادر بزرگ‌تر، حسین (ع) روحیه جنگی و غرور خانوادگی شدید پدرش را به ارث برد؛ گرچه مهارت و تجربه نظامی او را کسب نکرد».^۲

بررسی و نقد

۱. ابتدا ضمن تأکید بر اینکه نام‌گذاری فرزندان امامین (ع) هیچ دلیل محکمی برای ادعای شباهت بیشتر نیست، در گام نخست باید مشخص شود که مقصود وی از شباهت بیشتر امام مجتبی (ع) به پیامبر اکرم (ص) چیست؟ اهمیت پی‌جویی این مسئله از آن جهت است که در ادامه، کنش‌های امامین (ع) به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع مستند شده است. اگر مقصود، شباهت ظاهری (چهره) باشد، چنان که در برخی روایات آمده، صحیح است. روایتی چون: «قال صلی بنا ابوبکر العصر ثم خرج فرأی الحسن بن علی (ع) فأخذ فحمله علی عنقه و هو یقول بأبی شبیه بالنبی لیس شبیهاً بعلی و علی (ع) یضحک...»^۳. البته در کنار روایات هم‌مضمون با نقل یادشده، روایت دیگری هم هست که توصیف دیگری را حکایت می‌کند و آن اینکه از محمد بن حنفیه از امام مجتبی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «... الحسن بن علی اشبه الناس بفاطمة و كنتُ اشبه الناس بخديجة الكبرى».^۴

اما اگر مقصود مادلونگ، «منش و سیره» باشد - که دلایل یادشده وی نیز نشانگر آن است - نظر به روایاتی که از Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazuhesh Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

1. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 21.

2. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 1&2.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲، ص ۷۰.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۵.

قربان امامین^{علیهم السلام} به یکدیگر و رسول اعظم^{صلی الله علیه و آله} است، می‌تواند رهاورد دیگری برای پژوهشگر داشته باشد؛ نظیر:

الف) نام حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} مشتق از نام برادر بزرگوار ایشان است و چنان که در روایت آمده است، از سوی رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} به گونه‌ای نام‌گذاری شده‌اند که قابل قیاس با نام فرزندان جناب هارون، یعنی شبر و شبیر است.^۱ دو نام حسن و حسین در میان عرب سابقه نداشته، و از سویی یکی تصغیر دیگری است^۲ و به‌طور بدیهی امکان ساخت لفظ «حَسَنین» را فراهم آورده است؛ اما چنان که برخی از پژوهشگران تصریح کرده‌اند، این امکان نمی‌تواند دلیل بسنده‌ای برای چرایی کاربرد آن لفظ بوده باشد؛ چنان که نام‌هایی چون عمر و عُمیر، هشام و هُشیم و بشر و بُشیر، نمونه‌های پیشینی‌اند که این نوع از ترکیب برای آنان به کار نرفته است. در واقع، چنین ساختی را نه تنها در همگنی و نزدیکی دو نام، بلکه در همگنی و نزدیکی شخصیت صاحبان آن دو باید جست^۳ و درواقع کاربرد لفظ «حَسَنین» حاکی از شباهت شخصیت امامین^{علیهم السلام} به یکدیگر است.

از سوی دیگر، روایاتی که مؤید بر این موضوع‌اند، از بسامد نسبتاً بالایی برخوردارند؛ نظیر: روایاتی که محبت و غضب امامین^{علیهم السلام} را محبت و غضب پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} معرفی می‌کنند^۴ یا ایشان را «سیدا شباب اهل الجنة»^۵ یا «من ریحان الله»^۶ می‌خوانند.

ب) دسته دیگری از روایات نیز شباهت هر کدام از امامین^{علیهم السلام} به رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} یا تفاوتشان با یکدیگر را از جنبه‌ای بیان کردند؛ نظیر اینکه شباهت امام مجتبی^{علیه السلام} به رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} را از صدر تا رأس و شباهت حضرت اباعبدالله^{علیه السلام} را به ایشان، از صدر به پایین توصیف کرده‌اند^۷ یا اینکه از رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} روایت شده است: «اما الحسن فله هیتی و سوددی، و اما الحسين فله جرأتی و جودی»^۸ یا اینکه از ایشان چنین رسیده است: «الحسن و الحسين إمامان قاما أو قعدا»^۹.

در حقیقت، کاربرد عناوین خاص برای امامین^{علیهم السلام}، مانند «سیدا شباب اهل الجنة» و یا «ریحان الله»، در نهایت بیانگر مفهومی واحد است که بیانی از هماهنگی و یکسانی عملکرد و شخصیت ایشان در معنایی کلی است. گروهی از روایات نیز به‌طور خاص دربردارنده معنای تکمیلی برای همراهی آن دو بزرگوار است. در واقع، تعبیر به کاررفته در

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ج ۳، ص ۴۴۸.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. فرامرز حاج منوچهری، «حسن، امام^{علیه السلام}»، ج ۲۰، ص ۵۴۳.

۴. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۳، ۲۱۲-۲۱۴.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۴.

۷. محمدبن عیسی ترمذی، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ج ۵، ص ۶۶۰.

۸. شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۶۹.

۹. همان، ص ۱۸۱.

حدیث نبوی مبنی بر اینکه هیبت و حلم امام مجتبی‌علیه السلام و جرئت و جود حضرت اباعبدالله علیه السلام میراث نبوی است، تصویرسازی از پیکری واحد و تنها با شاخصه‌های متفاوت است^۱ و نمی‌توان یکی از امامین علیهم السلام را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله شبیه‌تر دانست؛ زیرا روایت حاکی از شباهت هر کدام از امامین علیهم السلام در شاخصه‌هایی به ایشان است. لذا به نظر می‌رسد نیل به برابری جامع از روایات در خصوص شباهت و قربت با رسول خدا صلی الله علیه و آله، مستلزم بررسی تمام روایات و بسنده نکردن به چند روایت یک‌سویه است.

۲. اما سؤال دیگر آن است که نویسنده بر چه پایه‌ای امام مجتبی‌علیه السلام را صلح‌جو، و بر چه اساسی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را نزاع‌طلب معرفی کرده است؟ *مادلونگ* هیچ توضیحی هرچند کوتاه از دلایل این برابری خود نیاورده است؛ در صورتی که روایات تاریخی متعددی در نقض این ادعا وجود دارد.

واضح است که توجه به زمان و فضای حاکم بر نقل روایات و تألیفات تاریخی، از الزامات یک پژوهش محققانه است. در این راستا شایان یادکرد است که در خصوص روایات مربوط به امام مجتبی‌علیه السلام، از سوی مخالفان جریان امامت تلاش‌هایی برای تخریب موقعیت ایشان انجام می‌شد. انتشار برخی شایعات در خصوص امام حسن علیه السلام – که بعضاً از سوی امویان و بیشتر حتی در دوره عباسیان برای بی‌اعتبار کردن فرزندان شورش امام مجتبی‌علیه السلام صورت می‌گرفت – سبب شد بعدها نیز در برخی منابع، تصویر ایشان را از یک سو بی‌بهره از تدبیر و سیاست، و از سوی دیگر، دنیاطلب و حتی دارای موضعی مخالف با موضع پدر و برادرشان معرفی کنند؛ چنان‌که گویی آن دو بزرگوار جنگ‌طلب و امام مجتبی‌علیه السلام صلح‌طلب بودند؛^۲ به گونه‌ای که حتی این سخن جعلی را به امام مجتبی‌علیه السلام منسوب کردند که در پاسخ به کسی که ایشان را مُدَلِّ المؤمنین خطاب کرد، فرمودند: «لم أذل المؤمنین ولكن كرهت أن يقتلهم فی طلب الملك»؛^۳ در صورتی که اساساً حکومت به لحاظ شرعی و اجتماعی، حق امام مجتبی‌علیه السلام بود. در حقیقت، ضمن اینکه جانشین امیر المؤمنین علیه السلام بودند، مردم نیز با ایشان بیعت کردند و نخستین سیاست امام مجتبی‌علیه السلام پس از خلافت، جنگ با معاویه بود. البته در نگاهی کلان‌تر، همه این جعلی تفاوت‌های بنیادین، در راستای تخریب وجهه امیر المؤمنین علیه السلام محسوب می‌شود.^۴

۳. از سوی دیگر، اگر روحیه نزاع‌طلبی و غرور شدید خانوادگی را در عدم صبر و حلم – حتی از نوع راهبردی آن – و بهانه‌جویی برای آغاز جنگ و مترصد فرصت جنگ بودن، بدانیم، نمونه‌های روایی متعددی برای نفی نزاع‌طلبی از حضرت سیدالشهدا علیه السلام وجود دارد؛ نظیر:

الف) روایتی که حاکی از بدرقه/بودن – زمانی که به ربه تبعید شد – توسط حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که

امام^{علیه السلام} / بونر را به صبر و عدم جزع توصیه کردند و صبر را از دین و بزرگواری انسان دانستند.^۱

ب) زمانی که معاویه با نامه‌های تهدیدآمیز، ایشان را خطاب قرار داد، فرمودند: «ما أريد حربك».^۲

ج) زمانی که زهیر بن قین پیشنهاد کرد یا اجازه آغاز نمودن جنگ را از امام^{علیه السلام} خواست، با پاسخ قاطع و اصولی امام^{علیه السلام} مواجه شد که فرمودند: «ما كُنْتُ لأبدأهم بِالْقِتَالِ».^۳ به موازات شواهد یادشده، اگر روحیه صلح‌جویی را در عدم شرکت در جنگ‌ها (جنگ‌گریزی) و به‌نوعی سازش و مسامحه (غیرراهبردی) در برابر جبهه باطل بدانیم، آن را نیز نمی‌توان به امام مجتبی^{علیه السلام} نسبت داد.

۴. نکته پایانی، ادعای یادکرد بیشتر امام مجتبی^{علیه السلام} از پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} نسبت به حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} است. بدیهی است که چنین ادعایی دست‌کم منوط به استناد به بررسی کمی روایات منقول از ایشان به‌نقل از رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} یا تأکید بر سنت نبوی از سوی امام مجتبی^{علیه السلام} و همسجی آن با مواضع مشابه حضرت اباعبدالله^{علیه السلام} در این خصوص است؛ اما چنین ارجاعی در مقاله وجود ندارد.

۲-۴. محافظت بیشتر امیرالمؤمنین نسبت به امام^{علیه السلام}

مادلونگ در قسمتی از مقاله خود آورده است: «به‌نظر می‌رسد نگرش علی^{علیه السلام} نسبت به حسین^{علیه السلام} با حفاظت و مدارا بود. زمانی که محل اقامت خلیفه عثمان در مدینه توسط شورشیان مصر محاصره شد، حسن^{علیه السلام} به پسران دیگر همتایان برجسته پیوست و از خلیفه دفاع کرد. وقتی که عثمان در خواست پیوستن علی^{علیه السلام} را نمود، بار دیگر حسین^{علیه السلام} را فرستاد»^۴.
پیش از بررسی ادعای یادشده، یک نقد در خصوص سیر پرداختن به زندگی سیدالشهدا^{علیه السلام} وارد است. در واقع با وجود اینکه سن امام^{علیه السلام} در زمان شهادت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} بیش از سی سال بوده است و نقش‌های مهمی چون حضور نظامی و فرهنگی در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان ایفا کردند،^۵ انتظار می‌رفت به آنها اشاره شود؛ اما اینکه ادعا شده نگرش امیرالمؤمنین^{علیه السلام} به سیدالشهدا^{علیه السلام} محافظت و مدارا بود، اگر فرستادن امام^{علیه السلام} پس از امام مجتبی^{علیه السلام} برای دفاع از عثمان، پس از درخواست دوم او - چنان‌که نویسنده آورده است - را دلیلی بر این ادعا بدانیم، هیچ مستندی برای آن بیان نشده است؛ ضمن آنکه اصل این موضوع - که امامین^{علیه السلام} باهم فرستاده نشدند - مورد تشکیک است؛ زیرا در این خصوص، صاحب **مروج الذهب** آورده است: «فلما بلغ علیاً أنهم يريدون قتله بعث بنیه الحسن و الحسین مع موالیه بالسلاح الی بابہ لنصرته».^۶ از سوی دیگر، شرکت امام حسین^{علیه السلام} در تمام جنگ‌های زمان خلافت

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhash Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. احمدین عبدالعزیز جوهری بصری، السقیفه و الفدک، ص ۷۷.

۲. احمدین داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۵.

۳. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص ۱۸۲؛ احمدین داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۲.

4. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 2.

۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۷۸.

۶. علی بن حسین بن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام^۱ در کنار پدر و برادر خود، و افزون بر آن فرستادن ایشان از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه ابوایوب انصاری و قیس بن سعد برای نبرد^۲ در واپسین روزهای عمر شریف امیرالمؤمنین علیه السلام به هیچ روی محلی برای چنین برداشتی از روایات، که مراقبت صرفاً در خصوص سیدالشهدا علیه السلام و نه امامین علیهم السلام بوده است، باقی نمی گذارد.

۴-۳. پذیرش معاهده صلح با معاویه تحت فشار برادر

در مقاله آمده است: «... حسین علیه السلام» در ابتدا با تسلیم شدن حسن علیه السلام [به معاویه در سال ۴۱ق/۶۶۱م و معاهده صلح رسمیت خلافت معاویه مخالفت کرد؛ اما تحت فشار برادرش، آن را پذیرفت...]^۳.

بررسی و نقد

الف) روایات مبنی بر واگرایی سیره امامین علیهم السلام در موضوع صلح

۱. منقول است که حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «تو را به خدا پناه می دهم که علی علیه السلام را در قبرش تکذیب و معاویه را تصدیق کنی» و امام مجتبی علیه السلام هم در پاسخ فرمودند: «به خدا هیچ امری را اراده نکرده ام، جز اینکه تو به گونه ای با من مخالفت ورزیدی. سوگند به خدا تصمیم دارم تو را در خانه ای زندانی کنم تا کارم پایان یابد». وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام غضب ایشان علیه السلام را دیدند، فرمودند: «تو فرزند بزرگ و جانشین علی علیه السلام هستی و ما تابع تو هستیم».^۴

۲. منقول است که امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «نظر من این است که حکومت را تسلیم معاویه کنم. در این صورت، در احسان و نیکی او شریک هستم و بدی [و اعمال قبیح] او بر عهده خودش». حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «خواند تو را هدایت کند تا اول کسی نباشی که بر پدرت خرده گرفتی و او را سرزنش کردی و از کارش کناره گرفتی». امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «من آنچه می گویی باور ندارم. به خدا اگر با من همراه نشوی، تو را در آهن می بندم تا زمانی که از کارم فارغ شوم»؛ و حسین علیه السلام فرمود: «هرچه صلاح می دانی».^۵

۳. صاحب انساب الاشراف می آورد: منقول است که حضرت اباعبدالله علیه السلام از ناخشنودی خود نسبت به صلح یاد کردند و فرمودند: برای من، مرگ از صلح گوارتر بود و برادر مرا به آن فراخوانده، سوگند داد و من نیز پذیرفتم؛ درحالی که گویی بینی من با تیغ قطع شده و قلبم با کارد تکه تکه می شود. خدای عزوجل فرمود: «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹).^۶

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۷۸.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۶۴.

3. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 3.

۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۰؛ علی بن حسن ابن عساکر، الامام الحسن علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۶۵.

۵. احمد بن یحیی بلادری، انساب الاشراف، ص ۱۵۵.

۶. همان، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۴. حضرت اباعبدالله (ع) فرمودند: به خدا سوگند، اگر تمامی خلق گرد هم می‌آمدند تا آنچه مقدر است رخ ندهد، نمی‌توانستند؛ و من با اینکه از این کار خشنود نیستم، دوست ندارم تو را خشمگین کنم؛ چراکه تو برادر منی.^۱

ب) روایات مبنی بر همگرایی سیره امامین (ع) در موضوع صلح

۱. حضرت اباعبدالله (ع) فرمودند: بیعت کردیم و عهد بستیم و راهی برای نقض بیعتمان نیست. ابومحمد (ع) [درست می‌فرماید، پس باید تا زمانی که معاویه زنده است، هریک از شما خانه‌نشینی را برگزینید.^۲

۲. منقول است که حضرت اباعبدالله (ع) فرمودند: تا زمانی که معاویه زنده است، همه مردان شما باید خانه‌نشینی برگزینند. به خدا سوگند من هم به این صلح اکراه داشتم. پس اگر معاویه مُرد، می‌اندیشیم و می‌اندیشید [که چه کنیم].^۳

۳. منقول است جماعتی نزد امام حسین (ع) آمدند؛ اما امام (ع) فرمودند: صلح انجام شد و من نیز از بیعت کراهت داشتم. پس تا زمانی که این مرد [معاویه] زنده است، منتظر باشید.^۴

۴. حضرت اباعبدالله (ع) فرمودند: تا زمانی که معاویه زنده است، همه مردان شما باید خانه‌نشینی را برگزینند. پس اگر مُرد و ما زنده بودیم، امیدواریم خدا خیر را به ما بدهد و هدايتمان کند و ما را به خودمان وانگذارد: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل: ۱۲۸).^۵

۵. منقول است که حضرت اباعبدالله (ع) گریان بر امام مجتبی (ع) وارد شدند و سپس خندان خارج شدند. دوستان پرسیدند: چه شده است؟ که فرمودند: آیا تعجب می‌کنید که بر امام خود وارد شدم تا بخواهم از او بدانم. پس گفتم چه چیز تو را به تسلیم واداشت که فرمود: آنچه که پیش از این پدرت را واداشت.^۶

گزارش‌های متعدد و متنوع تاریخی نشانگر آن است، درحالی‌که برخی نقل‌ها حاکی از تنش، اختلاف و منازعه لفظی میان دو امام (ع) است، از سوی دیگر، برخی روایات، اختلافی در این زمینه گزارش نکردند یا صرفاً به اظهار کراهت و در نهایت پابندی حضرت اباعبدالله (ع) به عهدنامه صلح تصریح دارند؛ اما در خصوص محتوای روایات، دو نکته شایان یادکرد است:

نکته اول: محتوای روایاتی که از تنش میان امامین (ع) حکایت می‌کنند، مشخصاً روایات اول و دوم، در همسجی با برخی از روایات که به‌نوعی ترسیم‌کننده رابطه میان این دو امام (ع) است، نظیر: «الباقر (ع) قال: ما تكلم الحسين (ع) بين يدي الحسن (ع) إغظاماً له، و لا تكلم محمد بن الحنفية بين يدي الحسين (ع) إغظاماً له»^۷

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesht Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۱۵.

۲. احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۳. ابن قتیبہ دینوری، الامامہ و السیاسہ، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص ۱۵۴.

۵. همان.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰.

۷. همان، ج ۳، ص ۴۵۲.

در تعارض است؛ و عبارتی چون: «... به خدا هیچ امری را اراده نکرده‌ام، جز اینکه تو به گونه‌ای با من مخالفت ورزیدی. سوگند به خدا تصمیم دارم تو را در خانه‌ای زندانی کنم تا کارم پایان یابد...»، قابل پذیرش نیست. افزون بر آن، اصلاً هیچ گزارش تاریخی مبنی بر مخالفت‌های مکرر و حتی محدود از جانب حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به اوامر امام مجتبی علیه السلام ضبط نشده است.^۱ درخور یادکرد است که محمدباقر محمودی، محقق *انساب الاشراف*، در ذیل نقل منسوب به امام مجتبی علیه السلام که آمده است: «... نظر من این است که حکومت را تسلیم معاویه کنم. در این صورت در احسان و نیکی او شریک هستم و بدی [و اعمال قبیح] او بر عهده خودش...»، ضمن تضعیف روایت، چنین افزوده است: «هذا المضمون من اختلافات أشیاع الشجرة الملعونة فی القرآن و تراویهم و معاویة معزل عن الحسنات بل هو معدن السيئات و مرکز الموبقات».^۲

نکته دوم: شگفت آنکه درحالی که ابتدا تمایل به جنگ و نیز کراهت و عدم رضایت از صلح با معاویه از جانب امام مجتبی علیه السلام نیز اظهار شده است، برخی غیرواقع‌بینانه امام مجتبی علیه السلام را گریزان از جنگ و دارای ملزومات چنین خصوصیتی وصف کرده‌اند. در ادامه، شواهدی از تمایل ابتدایی به جنگ و اظهار کراهت آن حضرت از صلح با معاویه را نیز از نظر می‌گذرانیم:

۱. زمانی که خبر بیعت بزرگان عراق با معاویه به امام مجتبی علیه السلام رسید، فرمودند: «ای اهل عراق! به من رسیده است که بزرگان شما به نزد معاویه رفتند و با او بیعت کردند، همین [رفتارها] از شما برای من بس؛ و مرا در دینم فریب ندهید...».^۳

۲. در خطبه منقول از امام مجتبی علیه السلام آمده است که فرمودند: «ای مردم! در مطرح شدن صلح، من مخالف‌ترین مردم [با صلح] بودم؛ ولی در پایان صلح کردم. این یا به‌خاطر این بود که او صاحب حقی بود و حق وی را به او ادا کردم یا به‌خاطر بخشش خود، صلاح کار امت محمد صلی الله علیه و آله را به او سپردم. ای معاویه! تو عهده‌دار آن شدی، یا به‌خاطر خیری که خدا در تو سراغ داشت یا شری که خدا قصد انجام آن را به‌وسیله تو دارد؛ و چه می‌دانم، شاید آن امتحانی باشد برای شما و بهره‌گیری تا مدتی معلوم».^۴

۳. روایت شده است که امام مجتبی علیه السلام خطاب به حجر بن عدی فرمودند: «ای حجر! همه مردم آنچه را که تو دوست داری، دوست نمی‌دارند. من مردم را آزموده‌ام. اگر در نیت و بصیرت همانند تو بودند، اقدام می‌کردم».^۵

۴. منقول است که امام مجتبی علیه السلام هنگام صلح فرمودند: «در اختلاف میان من و معاویه در امر حکومت، یا او شایسته‌تر است بر من یا حق من است؛ که از آن برای صلاح این امت می‌گذرم و شاید تا زمانی معلوم، فتنه‌ای برای شما باشد».^۶ شریف مرتضی بعد از نقل خطبه یادشده، آن را دلیل روشنی بر اقدام گریزناپذیر صلح با معاویه

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. سیدعلیرضا واسعی، «جستاری در رویارویی امام حسین (ع) با صلح امام حسن (ع)؛ رویکرد و کنش»، ص ۵۵.

۲. احمدین یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، پاورقی ص ۵۵.

۳. همان، ص ۴۱ و ۴۲.

۴. همان، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۱۵۵.

۶. محمدبن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۷۰.

برای دفع ضرر بزرگ و کراهت امام (ع) از این رخداد می‌داند.^۱

۵. ابن/عثم با گزارش بیانات امام مجتبی (ع) در مقابل اصحاب، که حاکی از شکایت ایشان از تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین (ع) و سستی کردن آنان در فراخوان مقابله مجدداً با معاویه در آن زمان بود، ادامه بیان امام (ع) را چنین نقل می‌کند که فرمودند: «شما بدون اکراه با من بیعت کردید و من نیز در پی بیعت شما برای سرکوب معاویه خارج شدم و خدا می‌داند که در آن [مهم] چه نیتی داشتم؛ اما ببینید شما با من چه کردید. ای اهل عراق! این رفتارهای شما برای من بس است؛ مرا در دینم فریب ندهید». ^۲ روایات یادشده نشانگر آن است که ایشان کوچک‌ترین تردیدی در جنگ نداشتند؛ اما رفتار ناشایست مردم منجر به اتخاذ چنین تصمیمی از سوی امام (ع) شد.^۳

با این شرایط، بسیار طبیعی است که ناراضیاتی از جانب حضرت اباعبدالله (ع) صورت بگیرد؛ چنان که اظهار کراهت از سوی امام مجتبی (ع) نیز در منابع تاریخی منعکس شده است.

برخی منابع از منازعه لفظی حکایت دارند و برخی نیز از کراهت یا تأیید و همراهی روایت می‌کنند. پرواضح است که اتکا به یک منبع خاص، نظیر *الطبقات/ابن سعد* یا مجموعه‌ای از منابع همسو با آن و عدم اعتنا به دیگر گزارش‌ها، با اصول یک پژوهش تاریخی منافات دارد؛ خصوصاً آنکه هیچ ترجیحی برای آن ذکر نشده باشد. افزون بر آن، گزارش‌های *ابن سعد* در *الطبقات* به دلیل جهت‌گیری‌های مؤلف و زمان تألیف اثر (دوره عباسیان) - که محتملاً متأثر از فضای ضدعلوی آنان است - منبع مناسبی برای قضاوت در این موضوع محسوب نمی‌شود.

اما در مقابل، منابع متعدد با جهت‌گیری‌های متفاوت، نظیر *الاخبار الطوال*، *الانساب الاشراف*، *الامامة و السياسة*، حاکی از موافقت و حتی حمایت حضرت اباعبدالله (ع) از تصمیم امام مجتبی (ع) دارد. نهایتاً می‌توان گفت، گزارش اجمالی *مادلونگ* در این قسمت، دست‌کم ناقص است و تعبیر «تحت فشار بودن» برآیندی است، بیشتر متأثر از منابع اهل سنت؛ و ظرفیت انعکاس مضمون همه روایات تاریخی در این موضوع را ندارد.

۴-۴. مقابله به مثل با عمل مداخله‌گرانه مروان

مادلونگ در بخش دیگری از مقاله خود آورده است:

هنگامی که حسن (ع) ازدواج با دختر عثمان (عایشه) را پیشنهاد کرد - کسی که قبلاً با برادر مروان (حارث) ازدواج کرده بود - مروان برای ازدواج او با عبدالله بن زبیر مداخله کرد. این بی‌اعتنایی به خانواده پیامبر (ص) - خفیف شمردن ایشان - حسن (ع) را بیش از حسن (ع) خشمگین کرد. زمانی که معاویه بعداً، پس از درگذشت حسن (ع)، به ترتیب دادن ازدواج ام‌کلثوم، (دختر پسر عموی او، عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب) با یزید پسر خلیفه، دستور داد، حسن (ع) فوراً آن را با ازدواج او با قاسم بن محمد بن حنفیه، تلافی نمود.^۴

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. علی بن حسین شریف مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۱۶.

۲. محمد بن علی ابن اثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۹.

۳. رسول جعفریان، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۱۴۶.

بررسی و نقد

این دآوری مادلونگ برپایه گزارش ابن سعد در الطبقات الکبری صورت گرفته که با نظر به زمینه این رخداد و گزارش تفصیلی آن، قابل نقد است. در واقع، این رویداد پس از سال ۶۸ هجری که معاویه مردم را برای بیعت با یزید به عنوان ولی عهد فراخواند و تعداد معدودی، از جمله سیدالشهدا (ع)، از بیعت با او خودداری کردند، رخ داد.^۱ وقتی معاویه با این مخالفت‌ها روبه‌رو شد، برای تحکیم موقعیت یزید و تسهیل ولایت‌عهدی وی، تدارک ازدواجی را در دستور کار قرار داد. یکی از این موارد، خواستگاری ام‌کلثوم، دختر عبدالله بن جعفر برای یزید بود که پسر جعفر طیار آن را منوط به اجازه امام (ع) کرد و امام نیز او را به عقد قاسم بن محمد بن حنفیه درآوردند. در آن زمان، مروان وارد شد و آشکارا گفت: معاویه این وصلت را برای اینکه بین دو قبیله (بنی‌هاشم و بنی‌امیه) صلح برقرار شود، دستور داده است. امام (ع) هم صراحتاً فرمودند: «... فإننا قوم عادیناکم فی الله و لم نکن نصلحکم للدنیا...»؛ و زمانی که مروان گفت: «أعدراً یا بنی‌هاشم؟» امام (ع) خدعه او را در خصوص خطبه عقد عایشه بنت عثمان و امام مجتبی (ع) به او یاد آوری می‌کنند.^۲

مادلونگ صرفاً با مستند قرار دادن گزارش اجمالی ابن سعد، اقدام امام (ع) را یک کنش تلافی‌جویانه قلمداد کرده است؛ در صورتی که لازمه برداشت صحیح از این روایات، فهم زمینه دستور معاویه برای صلح بین دو قبیله و بهبود دادن موقعیت یزید است و از سوی دیگر، جمله کلیدی امام (ع) در پاسخ به این خواسته، یعنی «فإننا قوم عادیناکم فی الله و لم نکن نصلحکم للدنیا» نیز آشکارکننده اندیشه و انگیزه ایشان است که با کنشی هوشمندانه، معاویه را در این توطئه ناکام گذاشتند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که یادکرد خدعه مروان در این ماجرا، نه به جهت همسان دانستن و مقابله به مثل، بلکه در مقام جدل با او صورت گرفته است.

۴-۵. درخواست «حلف الفضول» و منازعه طلبی

مادلونگ در بخش دیگری از مقاله خود آورده است:

او [امام مجتبی (ع)] خواسته بود که در کنار پدر بزرگش دفن شود. اگر این تقاضا باعث ایجاد یک خطر خون‌ریزی شود، در این صورت خواست که در کنار مادرش فاطمه [س] دفن شود. زمانی که مروان با دفن کردن حسن [ع] در نزدیک پیامبر [ص] مخالفت کرد زیرا که عثمان در آنجا دفن نشده بود حسین [ع] با «حلف الفضول» عهد یکپارچگی چند قبیله قریش را درخواست نمود تا حق به اهل بیت پیامبر [ص] در برابر بنی‌امیه برگردد. برادرش محمد بن حنفیه و دیگران، به هر صورت بر او غالب شدند تا خواست حسن [ع] را برای احتراز از خونریزی مراعات نمایند و ایشان را نزدیک مادرش دفن کنند.^۳

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۰۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴.

3. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 5.

بررسی و نقد

روایت به اختصار چنین نقل شده است: امام مجتبی (ع) در زمان شهادت خود به حضرت اباعبدالله (ع) وصیت کردند که ایشان را در کنار قبر رسول خدا (ص) دفن کنند؛ اما اگر بیم آن رفت که درگیری ایجاد و خونی ریخته شود، از آن صرف نظر کنند و ایشان را در بقیع دفن نمایند. زمانی که مروان از قصد حضرت اباعبدالله (ع) مبنی بر دفن برادر بزرگوار خود در کنار پیامبر خدا (ص) مطلع شد، گفت: به خدا قسم نمی گذارم چنین کاری انجام شود و سلاح خود را برداشت و به آنجا رفت. در این میان، عایشه نیز که از ماجرا مطلع شده بود، در محل حاضر شد و گفت اجازه نمی دهد که دفن امام مجتبی (ع) در خانه او انجام شود. بر پایه روایات اهل سنت، در این میان حضرت اباعبدالله (ع) از کسانی که در «حلف الفضول» همراه بنی هاشم بودند، کمک خواستند و شماری از بنی تمیم، بنی زهره، بنی اسد و بنی جعوبه مسلح شدند و امام (ع) پرچمی و مروان نیز پرچمی برداشتند؛ حتی تیراندازی هم شد. در این زمان، عده ای نظیر ابوهریره، عبدالله بن جعفر و مسور بن مخرمه، محمد بن حنفیه، جابر بن عبدالله و ابن عمر، با یادآوری وصیت امام مجتبی (ع)، اباعبدالله (ع) را راضی کردند که از اصرار خود دست بردارند؛ اما نقطه افتراق منابع شیعی با روایت یادشده آن است که هیچ اشاره ای به آمادگی امام (ع) برای آغاز منازعه و همچنین وساطت دیگران ندارند؛ بلکه امام (ع) را در آن فضای تنش زا، که از سوی مروان و عایشه ایجاد شده بود، بی تردید متعهد به وصیت امام مجتبی (ع) توصیف می کنند که پس از ممانعت مروان و عایشه فرمودند: «والله لولا عهد الحسن علیه السلام إلى بحقن الدماء وان لا اهرق فی امره محجمة دم لعلمتم کیف تأخذ سیوف الله منکم مأخذها، وقد نقضتم العهد بیننا و بینکم، وأبطلتم ما اشرطنا علیکم لانفسنا».^۱

با نظر به منابع متقدم در این خصوص، شاهد یک خط ممتد روایی خاص در منابع خاص هستیم. از یک سو، روایات نقل شده، در طبقات ابن سعد، انساب الاشراف، تاریخ مدینه دمشق، سیر اعلام النبلاء و... هستند و در مقابل آنها، گزارش روایات منابع شیعی - جز در یک یا دو مورد - است که در بخش موضع گیری خاص امام (ع) کاملاً متفاوت است. اینک صرفاً دو سؤال از محتوای روایاتی مطرح می کنیم که ظاهراً مورد استناد مؤلف این مقاله نیز هست:

۱. روایات منقول، حاوی رویدادی است که در آن میان، یک یا دو نفر با بیم دادن حضرت اباعبدالله (ع) از فتنه و همچنین یادآوری وصیت امام مجتبی (ع)، مانند یک ناجی به منازعه خاتمه می دهند. شمار این افراد، در مجموع شش نفر (ابوهریره، ابن جعفر، مسور بن مخرمه، محمد بن حنفیه، جابر بن عبدالله و ابن عمر) هستند که فقط در یک روایت، دو نفر باهم نصیحت کردند، با وجود این، چنین تفاوتی به تنهایی کافی است که آن روایات را مضطرب و غیرقابل اعتماد بدانیم. شایان یاد کرد است که هر چند نگارنده بررسی رجالی روایات تاریخی را رهیافت صحیحی برای مواجهه با آن نمی داند؛ اما بر پایه تحقیقی که محمد بن صامل السلمی از روایات الطبقات الکبری در این بخش

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۸۱؛ شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۹؛ علی بن

حسن ابن عساکر، الامام الحسن (ع) من تاریخ مدینه دمشق، ص ۲۲۲؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص ۶۶۶-۶۶۷

۲. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ البیوقی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۷۶.

به دست داده است، بجز یک مورد (روایتی که حاکی از توصیه/بهریر به امام علیه السلام است)، همه روایات در این خصوص، براساس منابع رجالی اهل تسنن، به لحاظ اسناد ضعیف‌اند.

۲. از سوی دیگر، بدون آنکه بخواهیم وضعیت بهینه‌ای را مفروض بدانیم و بر آن تأکید کنیم، سؤالی را که با خوانش این روایات بر ذهن مخاطب متبادر می‌شود، مطرح می‌کنیم. بر پایه روایات دسته اول، با وجود یادآوری وصیت امام مجتبی علیه السلام، اصرار امام علیه السلام بر تدفین در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چه معناست و آیا اساساً حتماً باید یادآوری می‌شد تا منازعه‌ای رخ ندهد؟ و افرادی در این ماجرا پایین‌تر و متعهدتر به وصیت باشند که حضرت اباعبدالله علیه السلام را به تقوا و عمل به وصیت برادرش تذکر دهند؛ در صورتی که مخاطب اصلی وصیت امام علیه السلام بودند؟ و همان افراد نیز دلسوزتر از امام علیه السلام برای درگیر نشدن امت بر فتنه باشند و ایشان را از ایجاد آن برحذر دارند؟ به نظر می‌رسد محتوای این روایات، محل تأمل است و دقت بیشتری از سوی پژوهشگران می‌طلبد.

اما نقد اساسی بر این گزارش آن است که بازهم *مادلونگ* در این قسمت، صرفاً به گزارش منابع اهل تسنن اعتماد نموده و به‌رغم اینکه در مقاله خود از منابع مختلف شیعی استفاده کرده است، هیچ اشاره‌ای به روایت کاملاً متفاوت شیعی در مصادری چون *الارشاد* شیخ مفید و *تاریخ یعقوبی* نداشته و اساساً از آن روایت و گزارش‌های دیگر منابع شیعی در این خصوص غفلت ورزیده است.

۴-۶. ارسال نامه تهدیدآمیز توسط مروان

مادلونگ در بخشی از مقاله خود آورده است: «مروان یک نامه تهدیدآمیز به حسین علیه السلام نوشت و وی را به (در خصوص) ایجاد نزاع‌های تازه در جامعه هشدار داد...»^۱.

بررسی و نقد

بر پایه منابع تاریخی این نامه را معاویه به امام علیه السلام نوشته است.^۲

۴-۷. ستایش خلیفه اول و دوم

مادلونگ در خصوص محتوای نامه امام علیه السلام به مردم بصره، چنین آورده است: «مضامین نامه، راهبرد علی علیه السلام را منعکس کرد؛ کسی که به شدت از منحصر به فرد بودن حق خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله برای رهبری مسلمین حمایت کرده بود، اما همچنین رفتار و سلوک خلفای نخستین، /بویکر و عمر را ستایش کرده بود».^۳

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhash _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

1. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 6.

۲. احمد بن یحی بلادری، انساب الاشراف، ص ۱۵۶.

3. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 9.

بررسی و نقد

در متن نامه به مردم بصره، آنچه می‌تواند مورد استناد مادلونگ باشد، عبارت «... وقد أحسنوا وأصلحوا وتحروا الحق فرحمهم الله...»^۱ است، که هیچ نام‌برداری خاصی در مورد این دو نفر وجود ندارد؛ بلکه تنها یک عبارت ستایش‌آمیز در خصوص تمام خلفا به‌کار برده که شامل سه خلیفه اول و نه امیرالمؤمنین (ع) می‌شود؛ زیرا امیرالمؤمنین جزء اهل بیت (ع) هستند و به‌عنوان کسی که از حق حکومت خویش برای مصلحت امت گذشته است، محسوب می‌شوند. لذا برداشت وی از آن جمله صحیح نیست. افزون بر آن، با نظر به فضای عمومی بصره در نیمه نخست قرن اول هجری - که فضای مناسبی برای گردهمایی مخالفان امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل بود - و راوی نامه، صقعب بن زهیر - که اصلاً بصری بوده است - الحاقی بودن عبارت یادشده محتمل است؛ چنان‌که چنین الحاقی در وصیت‌نامه منسوب به امام (ع) خطاب به محمد بن حنفیه نیز صورت گرفته و عبارت «سیره الخلفاء الراشدين المهديين»، اضافه شده است.^۲ درحالی‌که واژه «الراشدين» کلمه‌ای است که کاربرد آن مربوط به ادامه دوره امویان بوده و در هیچ نصی پیش از این نیز، ضبط نشده است.^۳

۴-۸. انگیزه به تأخیر انداختن جنگ

مادلونگ در بخش دیگری از مقاله خود آورده است: «این گزارش تأکید می‌کند که او صرفاً به‌منظور ترتیب امور خود و مشاوره به خانواده، این کار [به تأخیر انداختن آغاز جنگ از عصر تاسوعا به صبح عاشورا] را انجام داده است.»^۴

بررسی و نقد

گزارش یادشده به‌تنهایی نتوانسته است به‌طور کامل از انگیزه به تأخیر انداختن زمان جنگ پرده بردارد؛ زیرا طبری چنین نقل می‌کند: زمانی که پیام عمر بن سعد برای آغاز جنگ به امام (ع) عرضه شد، فرمودند: «ارجع اليهم فان استطعت أن تؤخرهم إلى غدوة و تدفعهم عند العشية لعلنا نصلی لربنا الليلة و ندعوه نستغفره فهو يعلم انی قد كنت أحب الصلاة له و تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار»^۵ درواقع، هرچند امام (ع) به تدارک و مشورت با اصحاب پرداختند، اما صرفاً این موضوع، انگیزه درخواست به تأخیر انداختن جنگ نبوده است.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. محمد بن علی ابن اعمش، الفتوح، ج ۲، ص ۸۷/۸۸.

۳. سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۳، پاورقی ص ۵۰.

4. Wilferd Madelung, "Hosain b. Ali. i. Life and significance in Shi'ism", par 18.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۷.

نتیجه گیری

۱. مطالعات تاریخی خاورشناسان، با وجود رهاوردهای روشی و علمی، نیازمند بررسی و نقد عالمانه است.
۲. نگاشته ماد/لونگ از امتیازهایی برخوردار است؛ نظیر: استفاده از منابع شیعی مرتبط با موضوع؛ توجه به ماهیت تاریخی مسئله و بهره بردن از منابع دست اول تاریخی در این خصوص؛ نقل روایت‌های متفاوت از یک رویداد در برخی موارد و بسنده نکردن به گزارش رویدادها؛ و ارائه برداشت و تحلیل شخصی از وقایع.
۳. نقد کلی وارد بر مقاله، در خصوص منابع و شیوه استفاده از آنها در بخش‌هایی از گزارش‌هاست. درواقع، هرچند غالب منابع مستفاد در مقاله، دست اول و معتبرند، اما معدود منابع دست چندم نیز وجود دارد و در بسیاری از موارد، به دلیل عدم ارجاع درون‌متنی، مشخص نیست که ادعای مطروحه مبتنی بر چه مستندی است.
۴. نویسنده در توصیف تفاوت ویژگی‌های شخصی و کُنشی امامین (ع)، به طرح ادعاهایی سست و کلی، نظیر نام‌گذاری فرزندان و روحیه صلح‌جویی و جنگ‌جویی پرداخته که در مقاله حاضر با بررسی روایات در این خصوص و همچنین با نظر به فضای حاکم بر نقل روایات حاوی این مضامین، بر غیرقابل اعتماد بودن روایات یادشده، تأکید نمودیم و با نقل شواهد متعدد تاریخی، نقض ادعای مطرح‌شده را ثابت کردیم.
۵. در خصوص صلح و واکنش امام (ع)، با بررسی تفصیلی روایات در این حوزه، کراهت امامین (ع) از این موضوع و همسویی رأی سیدالشهدا (ع) با برادر بزرگوار خود را نشان دادیم و برداشت ماد/لونگ از این موضوع را ناقص و یک‌سویه دانستیم.
۶. اصلی‌ترین نقدی که بر گزارش وی در خصوص ماجرای وصیت امام مجتبی (ع) در مورد دفن ایشان مطرح است؛ این است وی در این قسمت، صرفاً به گزارش منابع اهل سنت اعتماد کرده و اساساً از منابع شیعی در این خصوص غفلت ورزیده است. در برخی دیگر از بخش‌های مقاله نیز این نقیصه تکرار شده است.
۷. در مجموع، هرچند مقاله یادشده حاوی نکات قابل نقد است، اما در مقابل، ارائه تحلیل‌های نویسنده از رویدادها، خصوصاً در بخش مربوط به نهضت عاشورا، در خور توجه است.

منابع

نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ق.

ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابه، تحقیق علی محمد البجاولی، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.

ابن سعد، محمد بن، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة من الصحابه، تحقیق محمد بن صامل السُلَمی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۹ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق.

ابن عساکر، علی بن حسن، الامام الحسن^ع من تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسة المحمودی للطباعة والنشر، ۱۴۰۰ق.

ابن قتیبه، عبدالله^ع بن مسلم، الامامه والسیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، بی‌جا، مؤسسة الحلبي و شركاء للنشر والتوزيع، بی‌نا. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ترجمه ریحان‌تی رسول‌الله الحسن و الحسین و...، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق محمد شاکر و آخرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.

جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ج یازدهم، قم، انصاریان، ۱۳۸۷.

جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفه والفدک، تحقیق محمد هادی امینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌نا.

حاج منوچهری، فرامرز، «حسن، امام^ع»، در: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱.

حسینی، غلام احیاء، شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان (۲۰۰۶-۱۹۵۰)، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۷.

دینوری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، تصحیح جمال‌الدین شیال، تحقیق محمد عبدالمنعم عامر، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۳.

ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، تحقیق محمد نعیم الرقوسوی و مأمون ساغرچی، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.

شریف مرتضی، علی بن حسین، تنزیه الانبیاء، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.

طبری، احمد بن عبدالله، ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۱ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.

عسکری، سیدمرتضی، معالم المدرستین، طهران، قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ضبط یوسف اسعد داغر، ج دوم، قم، دارالهجره، ۱۳۶۳.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

واسعی، سیدعلیرضا، «جستاری در رویارویی امام حسین^ع با صلح امام حسن^ع؛ رویکرد و کنش»، شیعه پژوهی، ۱۳۹۵، ش ۶ ص ۶۵-۴۳.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، تحقیق عبدالأمیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.

Madelung Wilferd, "HOSAIN B. ALI i. LIFE AND SIGNIFICANCE IN SHI'ISM", Encyclopaedia Iranica, 2004.